

## شرح زیارت نامه حضرت عباس علیه السلام \_ ۹

استاد اوجی شیرازی

دهه سوم محرم ۱۴۴۸ هـ.ق \_ قم

اعوذ بالله من الشیطان اللّٰعین الرحیم

اعوذ بولایتک یا مولای یا امیرالمومنین

بسم الله الرحمن الرحيم

صلّی الله علیک یا رسول الله و علی اهل بیتک المظلومین المعصومین و لعنةُ الله علی اعدائهم اجمعین.

الحمد لله الذی مَنّ علینا بولایتکم.

اَللّٰهُمَّ کُنْ لَوْلَیْکَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلَی آبائِهِ فی هَذِهِ السَّاعَةِ، وَ فی کُلِّ سَاعَةٍ وَلَیَّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِیلاً وَ عَیْناً حَتّٰی تُسَکِنَهُ اَرْضَکَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فیها طَوِیلاً.

یا صاحب زمان!

قربان تو و محکمه‌ی عذرپذیرت / قربان تو و لطف و مبرات کثیرت

ای حجت حق، درگذر از بنده‌ی زارت / حالا که پشیمان شده این عبد حقیرت

خالی شده پیمانه‌ی ما، اَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ / ای یوسف زهرا، نظری کن به فقیرت

هر لحظه‌ی ما پر شده از عطر دعايت / الحق که تو هستی همه دم، فاطمه سیرت

هر جا که رسیدیم فقط مدح تو گفتیم / بگذار بمانیم همان معرکه گیرت

هر کس به کسی نازد و ما هم به تو نازیم / دل خوش به تویم و همه هستیم اسیرت

گفتیم بیا، روضه‌ی عباس گرفتیم / شاید که سوی مجلس ما خورد مسیرت

ای مادر عباس، اجازه بده یک بیت / ما روضه بخوانیم از آن کوه بصیرت

بی دست و پُر از تیر، ز بالای بلندی / افتاد زمین اُمّ بنین، ماه منیرت!

یا بن الحسن! یا بن الحسن!

السَّلَامُ عَلَى النُّفُوسِ الْمُضْطَلَّمَاتِ! السَّلَامُ عَلَى الشُّفَاهِ الذَّابِلَاتِ!

يَا رَحْمَةَ اللَّهِ الْوَاسِعَةَ وَيَا بَابَ نَجَاةِ الْأُمَّةِ، حَبِيبِي يَا حُسَيْن!

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ.» (رعد/۲۴)

خدا به آبروی امیرالمومنین، فرج امام زمان را برساند.

نسألك اللهم بروح علی بن ابی طالب و ابیه علیهما السلام الذی لم یُشْرَکْ بالله طَرْفَةَ عَيْنٍ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ.

هدیه محضر حضرت امیرالمومنین و سیده نساء العالمین، جهت عرض تسلیت به محضر بقیة الله فی الارضین صلوات الله علیهم اجمعین، صلواتی تقدیم کنید.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و اهلك عدوهم.

سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ، وَجَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَالصَّدِّيقِينَ، وَالزَّكَايَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَ تَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَدِيقِ وَالْوَفَاءِ وَالنَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالسَّبْطِ الْمُنتَجَبِ، وَالدَّلِيلِ الْعَالِمِ، وَالْوَصِيِّ الْمُبَلَّغِ، وَالْمَظْلُومِ الْمُهْتَظَمِ. فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَنْ فَاطِمَةَ وَ عَنْ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَ احْتَسَبْتَ وَ أَعْتَتْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ.

در شرح زیارت حضرت قمر بنی هاشم سلام الله علیه به این عبارت رسیدیم که امام صادق علیه السلام یادمان دادند دعاگو و ثناگوی حضرت ابا الفضل علیه السلام باشیم و از خداوند متعال طلب کنیم که بالاترین جزا و افضل جزائی که به بندگان عطا می کند را به حضرت عباس عنایت کند.

• این بحث حاوی سه نکته بود:

• نکته اول:

ما کجای این کار هستیم و چرا ما باید برای قمر بنی هاشم علیه السلام دعا کنیم؟

و عرض کردیم:

روا بود که گریبان ز شوق پاره کنیم، چون وقتی که به زیارت قمر بنی هاشم علیه السلام مشرف می شویم، امام صادق علیه السلام با کرامت و آقایی و مهربانی شان، گویی که ما را از خودشان دانسته و فرموده اند: حضرت ابوالفضل به جدّ من کمک کرده و جانش را فدا کرده، من باید از او سپاس گزار باشم، ولی تو هم که به زیارت قمر بنی هاشم آمده ای، گویی که از خودمان هستی! پس اجازه داری تو هم برای قمر بنی هاشم دعا کنی.

• نکته دوم:

کاری که قمر بنی هاشم علیه السلام کردند، نه تنها منحصرأ نصرت سیدالشهداء باشد و فایده اش مستقیم و تنها به وجود ذی جود ابی عبدالله علیه السلام برسد، بلکه در این عالم دو سپاه و دو جبهه روبه روی هم هستند: یکی حزب شیطان و دیگری حزب خدا، و اگر کسی به حزب خدا و اعتلای این کلمه خدمتی کند، گویی تمام کسانی که در حزب خداوند و ام دار او هستند و باید سپاس گزار او باشند.

لذا زائر قمر بنی هاشم علیه السلام، عملاً در حزب خدا شمرده می شود.

و کاری که ابوالفضل علیه السلام کردند، نجات عالمیان است.

چرا که خدمت به امام، خدمت به کسی است که خداوند متعال به یمن او آسمان و زمین را نگه داشته و به خاطر او

عالم را خلق کرده است. «لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا».

لذا تمام ذرات عالم باید سپاس گزار قمر بنی هاشم علیه السلام باشند.

نکته سوم:

این عبارت، نه تنها دعا، بلکه جایگاه حقیقی حضرت ابوالفضل علیه السلام را به ما می فهماند.

جزائی که خداوند متعال به ابوالفضل العباس علیه السلام داده، چقدر است؟

خداوند متعال از آغاز خلقت الی یوم القیامه چقدر بنده خلق کرده است؟

و «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» اَی هُوَ فِی خَلْقٍ. (الرحمن/ ۲۹)

به جز چهارده خورشیدِ درهم بیخته، چهارده نور به هم آویخته، چهارده گل، چهارده معصوم پاک، که اینها مالکان و زمام داران عالم اند، بالاترین پاداش و جزائی که خداوند متعال به بنده ای از بندگان عطا کرده است، به قمر بنی هاشم علیه السلام تعلّق گرفته است.

که در ادامه این زیارت هم عباراتی را می خوانیم که دلالت بر این مقصود دارد.

و اما امشبی را که در آن هستیم، می‌خواهیم کلمه به کلمه جلو برویم و ببینیم که حضرت صادق علیه‌السلام چه می‌خواهند به ما یاد بدهند و بفهمانند؟

✓ فَجَزَاكَ اللَّهُ

معنای «فاء» که بر سر جزاک الله آمده، چیست؟

می‌شد حضرت بفرماید: أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَدِيقِ وَالْوَفَاءِ وَالنَّصِيحَةِ، بعد پنج صفت امام را بیاورند، بعد هم جمله تمام بشود و بعد بگوییم: جَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ و...

اما این «فاء» که بر سر جزاک الله آمده، چه معنایی دارد؟

می‌دانید که در عربی هر حرفی معنایی مستقل دارد.

در کتاب مُعْنَى معانی متعدده برای «فاء» آمده و در «ما نحن فيه» سه احتمال می‌شود داد:

۱. فاء تفریع

۲. فاء سببیت

۳. فاء فصیحة که چیزی را در تقدیر بگیریم.

در بین این احتمالات، آن چیزی که اقرب به ذهن است، فاء تفریع است.

یعنی چیزی که قبل از «فاء» هست، دلیلی است برای آنچه که بعد از «فاء» می‌آید.

عبارت علمای اهل ادب مانند ابن هشام در مُعْنَى چنین است:

الفاء للتفریع اذا كان ما بعدها مُتَفَرِّعاً عَلَى ما قبلها.

یعنی چیزی که بعد از «فاء» آمده، مُتَفَرِّع است بر آنچه که قبل از «فاء» آمده است.

یعنی چیزی که بعدش آمده، نتیجه‌ی قبلی است.

حالا ببینیم در این زیارت‌نامه، قبل از «فاء» چه چیزی آمده است؟

✓ ثبوت فضائل قمر بنی‌هاشم علیه‌السلام!

چهار فضیلت برای حضرت ابوالفضل گفتیم که عبارت بود از: تسلیم، تصدیق، وفاء و نصیحت برای امامی که ویژگی‌هایی دارد.

این صفات، دلیل و علتی است برای اینکه خداوند متعال، جزائی به ابوالفضل العباس علیه‌السلام بدهد که به هیچ‌کسی نداده است.

اگر بخواهیم از نگاه علم معانی به این مسئله نگاه کنیم، وقتی که «فاء تفریع» را می آوریم، یعنی پاداشی که می دهند، یک پاداش تصادفی نیست، بلکه جزای طبیعی کسی که نسبت به امامش چنین باشد، در حد اعلی، همین است.

و باز در علم بلاغت یک نکته خیلی ظریفی هست:

اینکه امام و حجّت خدا می فرمایند «ما فصیح ترین مردمان هستیم»، یعنی اصلاً حرف زدن آنها با مابقی مردم فرق می کند.

واقعاً اگر کسی خطبه های اهل بیت علیهم السلام را بخواند و قدری هم دستی بر آتش داشته باشد از حیث ادب، می فهمد که معجزه کرده اند.

ما فقط خطبه بدون الف و خطبه بدون نقطه حضرت امیرالمومنین علیه السلام را خواندیم و شنیدیم. یا آن نامه ای که برای معاویه علیه الهاویه نوشتند: «غَرَّكَ عِزُّكَ، فَصَارَ قُصَارُ، ذَلِكَ ذَلِكْ، فَآخَشَ فَاحِشَ، فَعَلِكَ فَعْلَكَ، بِهَذَا تُهْدَى...» که هر دو کلمه مثل هم است، فقط نقطه ها فرق می کند.

ما فقط ظواهر عبارات را می دانیم، ولی شما ببین یک «فاء» که اینجا آمده است، چقدر معانی دارد!

معنای دیگر «فاء» در علم بلاغت این است:

این نتیجه، بلافاصله و بدون هیچ تأخیری بعد از اثبات فضائل برای شخص شخیص قمر بنی هاشم سلام الله علیه ثابت می شود و به او تعلق می گیرد.

یعنی چی؟

واضح تر عرض کنم.

یعنی: یا اباالفضل، شما این صفات را داری، حالا خدا می خواهد بالاترین جزا را به شما بدهد.

چه زمانی می خواهد بدهد؟

شما اول شدی، ان شاء الله جایزه می گیری، جایزه خیلی خوبی هم می گیری. اما چه زمانی؟ در قیامت؟

خب بله! دنیا و برزخ خیلی کوچک تر از آن است که بشود پاداش قمر بنی هاشم علیه السلام به او کامل داده بشود. پاداش اباالفضل العباس که جای خود...

(حقیر حدود ده سال پیش جایی در تهران منبر می رفتم. مسئول آن مجلس تعریف می کرد، می گفت فلانی، شما امسال آمدی اینجا، جای ریز ما قبل محرم از دنیا رفت. پرسش در عالم خواب او را دید. دید عجب جایی، عجب بهشتی، عجب حوری، عجب قصوری، فوق تصور ما.

می‌گوید گفتم بابا، به هر حال من تعجب نمی‌کنم که خدا انقدر به تو نعمت بدهد. تو یک عمر نوکری در خانه ابی‌عبدالله علیه السلام را کردی.

پدرم گفت: پسر، این چیزهایی که اینجا داری می‌بینی را خدا برای نوکری ابی‌عبدالله در دنیا به من نداده است. گفتم پس اینها را روی چه حسابی به شما دادند؟ این چیزی که لا عینٌ رأت و لا اذنٌ سمعت، اصلاً نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده، این ناز و نعمتی که الان داری، به‌خاطر چی داده شده؟ گفت: شب اول قبر، ابی‌عبدالله علیه السلام آمدند بالای سرم...

در دم مُردن بیا اندر کنارم یا حسین / جان زهرا مادرت، چشم انتظارم، یا حسین  
لحظه‌ی جون دادم به یک طرف / وقت غسل و کفنم به یک طرف  
می‌ذارن داخل تابوت این تنو / می‌گیرن زیر جنازه‌ی منو  
صورتم رو به همه نشون میدن / شونه‌هامو می‌گیرن تگون میدن  
همه اشک از دل غمناک می‌ریزن / روی سنگ لحدم خاک می‌ریزن  
ابی‌عبدالله! اونجا باید تو برام کاری کنی / تو بیایی ازم طرفداری کنی

گفت آقا آمدند بالای سرم، فرمودند: برزخ خیلی کوچک‌تر از آن است که من بخواهم جزای یک عمر نوکری تو را بدهم. فعلاً جزای یک استکان چای که دست یکی از گریه‌کنان ما دادی را در این برزخ داشته باش، مابقی بماند برای قیامت و بهشت تو!

پسر، هر چیزی که اینجا می‌بینی، جزای یک چای هست که من دست یک گریه‌کن ابی‌عبدالله علیه السلام دادم!

حالا ببین دیگر جایگاه ابوالفضل العباس علیه السلام چطور می‌شود!  
قطعاً دنیا و برزخ خیلی کوچک‌تر از آن است که خداوند متعال بخواهد آن افضل‌الجزاء را به قمر بنی‌هاشم علیه السلام عنایت کند.

ولی این «فاء» می‌خواهد به ما بفهماند که پاداش ابوالفضل علیه السلام به تمامه، فقط به قیامت موکول نشده است، بلکه خداوند در دنیا هم ابوالفضل علیه السلام را سلطان عالم قرار داده است و در همین دنیا هم پاداشی به او عنایت کرده که بالاترین پاداش است.

✓ لذا توسل به قمر بنی‌هاشم علیه السلام می‌شود اکسیر اعظم!

و همه این‌ها را از همین «فاء تفریع» می‌شود فهمید.

چون قرار است توی همین دنیا یک چیزی به حضرت عباس علیه‌السلام بدهند که به هیچ‌کسی ندادند.

لذا توسل به قمر بنی‌هاشم اثری دارد که هیچ توسلی ندارد.

روضه قمر بنی‌هاشم روضه‌ای است که چیزی با آن قابل مقایسه نیست.

این هم یک نکته بلاغی که از «فَجَزَاكَ اللهُ» برداشت می‌شود.

در قرآن هم از این نمونه‌ها زیاد داریم.

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى.» (لیل/ ۵ و ۶)

کسی که دست‌دهنده و کرامت و بخشش داشته باشد، تقوا داشته باشد، اهل تصدیق باشد، چی می‌شود؟ «فَسُنِّيْهِ»

لِئُسْرَى.» (لیل/ ۷) خدا می‌فرماید: من کارش را پیش می‌برم.

این «فاء» که اینجا آمده است «فاء تفریع» است.

یعنی قبل از این فاء، علت است برای آنچه که بعد از فاء آمده است.

حالا خدا کارش را چه زمانی پیش می‌برد؟

بلافاصله بعد از انجام عملی که تقواست، بعد از انجام عملی که تصدیق است، بعد از انجام عملی که بخشنده‌گی است،

خداوند متعال می‌فرماید من کار او را پیش می‌برم.

این معنای اولین حرف بود. یک «فاء» این همه معانی دارد.

✓ فَجَزَاكَ اللهُ!

«جَزَاكَ اللهُ» یعنی چی؟

اگر بخواهیم خیلی ساده نگاه کنیم، یعنی یا اباالفضل، خدا به تو پاداش بدهد.

ولی اگر عمیق‌تر بخواهیم به این مسئله نگاه کنیم، اینطور معنا کردند که جَزَاكَ اللهُ یعنی: أَنْ اللهُ وَحْدَهُ يُكَافِئُكَ.

(معنی لغوی را داریم عرض می‌کنیم.)

چرا می‌گوییم خدا به تو پاداش بدهد؟

خب تو خودت دست کن توی جیب، به من پاداش بده. چرا گردن خدا می‌اندازی؟

اما می‌گویند وقتی داری به کسی می‌گویی جزاک الله، معنایش این است: اَنْ اللهَ وَحْدَهُ يُكَافِئُكَ: خود خدا باید پاداش تو را بدهد.

چرا؟

لَا تَكُ قُتْمَ بَعْمَلٍ لَا يَسْتَطِيعُ أَيُّ إِنْسَانٍ بِكُلِّ مَا عِنْدَهُ مِنْ كَرَمٍ وَ عَطَاءٍ أَنْ يُكَافِئَكَ عَلَيْهِ.

چون یک کاری کردی که هیچ انسانی هر چقدر هم توانمند باشد و هر چقدر هم قدرت داشته باشد، نمی‌تواند پاداش تو را بدهد!

یک موقع من توی محاورات یومیه‌ام می‌گویم آقا جزاک الله خیرا، اصلا نمی‌دانم یعنی چی. ولی یک موقع امامی که عین پیغمبر است: «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/۳ و ۴) می‌فرماید برو روبه‌روی حضرت عباس علیه‌السلام، بگو: فَجَزَاكَ اللهُ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، یعنی یا ابا الفضل، هیچ‌کس نمی‌تواند پاداش کار تو را بدهد، غیر از خدا!

ای حَرَمَتِ قَبْلَهُی حاجات ما / ذکر تو تسبیح و مناجات ما

یعنی اگر همه ثروتمندان عالم در طول تاریخ بشریت، هرچی دارند بریزند وسط، (قبلی‌ها و بعدی‌ها)، هرچی دارند رو کنند، باز نمی‌توانند پاداش ابا الفضل علیه‌السلام را بدهند! چه کسی می‌تواند بدهد؟ فقط خود خدا!

الهی دورتان بگردم بی‌بی جان، ام البنین، چه کردی با عباس‌ت؟

«فَجَزَاكَ اللهُ» پس خدا جزا بدهد شما را، آن هم «أَفْضَلَ الْجَزَاءِ». نه جزای معمولی، بلکه بالاترین جزا. به هر حال خدا پاداش می‌دهد، اما بیشترین جزا را به شما بدهد.

• عبارت بعد:

عَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَنْ فَاطِمَةَ (در بعضی از نسخه‌هاست) وَعَنْ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ.

این (عین و نون) که آمده، یعنی چی؟

نکته خیلی ظریف و دقیقی است که باید دقت کنید.

این اعتقاد شیعه است که خداوند متعال، هر چیزی در این عالم به بندگانش می‌دهد، و هر چیزی که توی این دنیا نصیب هر کدام از مخلوقات خدا می‌شود، به واسطه و به یمن حجت خداست.

حضرت عسکری علیه‌السلام برای هر کدام از اهل بیت یک سلسله صلوات‌هایی دارند. وقتی که به امام رضا جانم می‌رسند، سلام‌الله‌علیه، اینطور یادمان می‌دهند که صلوات و درود بفرستیم بر امام رضا علیه‌السلام:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ وَرَضَّيْتَ بِهِ مَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ.»

خدایا، به هر کدام از مخلوقات (یعنی ماهی توی دریا، پرنده توی آسمان، هر موجودی) خواستی (به قول خودمان) یک حالی بدهی، از کانال علی بن موسی الرضا علیهما السلام دادی.

لذا هر چیزی که توی این عالم نصیب کسی می‌شود، به واسطه حضرات اهل بیت علیهم‌السلام است.

دیدید توی حرم‌ها که می‌روی، یک عده دچار خوددرگیری می‌شوند، می‌گویند: یا ابا عبدالله، شما دعا کن، به خدا بگو که خداوند متعال بچه مرا شفا بدهد.

بعد هم می‌آید می‌گوید حاج آقا، الان من بروم به امام حسین بگویم آقا خودتان بچه من را شفا بدهید، این شرک نیست؟!

— چی داری می‌گویی عزیزم؟

ما اهل بیت علیهم‌السلام را در عرض خدا نمی‌دانیم.

اتفاقاً خداوند متعال، بساط عالم و حوائج مردم را جوری چیده است که اگر شما از غیر این کانال بخواهید از خدا درخواستی کنید، تیرتان به سنگ بخورد.

خودشان فرمودند: «مَنْ دَعَا اللَّهَ بِنَا أَفْلَحَ، وَمَنْ دَعَاهُ بغيرِنا هَلَكَ وَاسْتَهْلَكَ.»

کسی که به وسیله ما دعا کند، تیرش به هدف می‌خورد.

و کسی که به وسیله غیر ما خدا را بخواند، یا مستقل از ما در خانه خدا برود، هلاک می‌شود.

هر چه هم که اهل بیت علیهم‌السلام می‌دهند، مستقل نیست، بلکه از طرف خدا دارند می‌دهند.

لذا آن روایتی که بارها عرض کردیم و شنیدید، اگر چشم‌ها را بشوئیم و جور دیگر ببینیم، معنایش خیلی عمیق است که کسی به محضر امام هادی علیه‌السلام اینطور نوشت:

«سیدی، أَنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يُفْضِيَ إِلَى إِمَامِهِ بِمَا يُحِبُّ أَنْ يُفْضِيَ إِلَى رَبِّهِ.»

مومن همین‌طور که می‌خواهد از خدا فیض ببرد، دلش می‌خواهد به همین صورت هم از امامش فیض ببرد.

سوالش این بود که آیا می‌شود من چیزی که از خدا می‌خواهم را مستقیم از امامم بخواهم؟

حضرت چی باید بگویند؟ باید بگویند آره می‌شود، یا نمی‌شود؟  
می‌فرمایند: «إِنْ كَانَ لَكَ حَاجَةٌ، فَحَرِّكْ شَفَتَيْكَ، فَإِنَّ الْجَوَابَ يَأْتِيكَ.»

بسم الله. لب‌هایت را تکان بده، ببین چطور جوابت را می‌دهیم.

لذا وقتی که شما داری می‌گویی یا صاحب الزمان، یعنی داری خدا را صدا می‌زنی.

لذا وقتی که می‌روی جلوی ایوان مولا، می‌گویی:

یا امیر المؤمنین! یا ذالکرم! یا امام المتّقین! یا ذالّنعم!

أَنَا جُنَّاتُكَ فِي حَاجَاتِنَا لَا تُخَيِّبْنَا وَ قُلْ فِيهَا نَعْم

دقیقاً داری خدا را صدا می‌زنی.

خدا چطور عنایت می‌کند؟

از کانال اهل بیت و به واسطه اهل بیت علیهم‌السلام.

و اهل بیت هم اگر چیزی می‌دهند، عن الله می‌دهند. یعنی از طرف خدا می‌دهند.

اما حالا در زیارت ابا الفضل العباس علیه‌السلام انگار کار برعکس است. یعنی چی؟

ما می‌گوییم یا امام حسین، مریضم را شفا بده، و حضرت هم شفا می‌دهند. عن الله هم شفا می‌دهند.

اما اینجا ما می‌گوییم خدایا، شما عن رسول‌ه جزا بده به ابا الفضل العباس، و عن أمير المؤمنين و عن فاطمه و عن الحسن و الحسين، به قمر منیر بنی‌هاشم جزا بده.

اینجا انگار کار برعکس است.

نکته‌اش خیلی عجیب است.

✓ این (عین و نون) که اینجا آمده به معنای نیابت است.

ما می‌گوییم اهل بیت علیهم‌السلام چیزی که می‌دهند «عن الله» می‌دهند. اما اینجا می‌گوییم خدایا، شما عن رسول‌ه و عن أمير المؤمنين و عن فاطمه و عن الحسن و الحسين صلوات الله علیهم، به ابا الفضل العباس علیه‌السلام جزا بده.

اینجا (عین و نون) به چه معناست؟

می‌گوید: حَجَبْتُ عَنْ فلانٍ. من حج به جای آوردم از طرف فلانی. به نیابت از فلانی من حج به جا آوردم.

یعنی خدایا، تو از طرف پیغمبر جزای ابا الفضل را بده. خدایا، تو از طرف امیرالمومنین علیه‌السلام به قمر بنی‌هاشم پاداش بده.

این نکته چی می‌خواهد به ما بفهماند؟

قطعاً امیرالمومنین علیه‌السلام هم خودشان بخواهند به حضرت عباس علیه‌السلام پاداش بدهند، عن الله می‌دهند و قطعاً پاداشی که مولا می‌دهند، همان پاداشی هست که خدا می‌خواسته بدهد.

ولی نکته‌اش اینجاست که در همین (عین و نون) هم باز می‌خواهند مقام ابوالفضل علیه‌السلام را به ما بفهمانند. چطور؟

خیلی دقت کنید.

روایتی داریم در کتاب احتجاج که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَجَلٌّ وَ أَكْرَمٌ... شَأْنِ وَ مَقَامِ خَدَاوَنْدِ مَتَعَالِ بَالَا تَرِ از این است که خودش بخواهد متبادر به امر خلائق بشود و مستقیماً وارد عمل بشود. یعنی چی؟

یعنی میکائیل را گذاشته ملک رزق، یک ملکی را گذاشته ملک باران، اسرافیل را گذاشته گفته تو برو توی صور بدم. کسی که مثلاً شهردار است، خودش که جارو دستش نمی‌گیرد کوچه او جارو بکند. طبیعی است که افرادی را می‌گذارد که زیر دست او هستند تا آنها کارها را انجام بدهند.

کسی که رئیس یک مجموعه است، آبدارچی دارد که برای مهمانان چای می‌آورد. ولی حالا شما فکر کن یک آدم خیلی خیلی بزرگی آمده مهمان رئیس شده است. او دیگر آبدارچی را صدا نمی‌زند، بلکه می‌گوید خودم باید بلند شوم بروم برای او چای بیاورم. یعنی مقام این مهمان خیلی بالاست.

مواردی داریم که خدا ملائکه‌ای را گذاشته که وساطت در امر کنند، اما چون که شَأْنِ آن طرف خیلی بالاست، خدا به ملائکه در این موارد خاص می‌گوید شما بروید کنار، این کار، کار خودم است.

نمونه‌اش چیست؟

خدا عزرائیل را برای قبض روح گذاشته است، ولی نوبت به اصحاب الحسین علیهم‌السلام که می‌رسد، در روایات داریم: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تَوَلَّى قَبْضَ رُوحِ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.»

خداوند فرمود: عزرائیل، تو و اعوان و انصارت بروید کنار، من خودم باید روح اصحاب سیدالشهداء علیهم‌السلام را قبض کنم.

(حالا در کیفیت این قبض روح هم حرف است که خدا چطور متولّی قبض روح می‌شود؟ اینجا نمی‌خواهم بیردازم.) برای زائرین سیدالشهداء علیه‌السلام هم باز این روایت را داریم.

کسی که به زیارت ابی عبدالله برود و در راه زیارت امام حسین علیه السلام جان بدهد، خدا برای این زائر هم همین جمله را فرمود: «لَمْ يَلِ قَبْضَ رُوحِ زَائِرِ الْحُسَيْنِ إِلَّا اللَّهُ.»

خود خدا قبض روح زائر الحسین علیه السلام را به عهده می گیرد. چون شأن این شخص خیلی بالاست.

• چرا خود خدا باید پاداش ابا الفضل العباس را بدهد؟

✓ چون جایگاه قمر بنی هاشم علیه السلام، جایگاه منحصر به فردی است.

لذا می گوید واسطه ها را کنار بزن، خدایا، خودت عنایت کن:

فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ... أَفْضَلَ الْجَزَاءِ!

این یک نکته اش بود.

نکته دیگر که بسیار بسیار ظریف است، این است:

✓ امام صادق علیه السلام در این (عین و نون) انگیزه حرکت امام حسین علیه السلام را به ما فهمانده اند.

این همه به زیارت قمر بنی هاشم علیه السلام رفتیم و الحمد لله رزقمان بوده این زیارت را خواندیم، ولی تو قدر آب چه

دانی که در کنار فراتی! چه معانی و معارفی در این زیارت نهفته است؟

برای اینکه به نکته دوم برسیم باید چند مقدمه عرض کنم.

بحث را بگذارید کنار، بیابید سر خط، چند تا مقدمه بگویم، باز برگردیم سراغ بحث که ان شاء الله نکته دوم (عین و نون) هم مشخص بشود.

خداوند متعال در قرآن می فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ..» (مائده/۶۴)

یهودی ها می گفتند دست خدا بسته است. یعنی خداوند متعال به ما اختیار داد و الان کاری که از او برمی آید این است که فقط بنشیند و تماشاچی باشد. مثل اینکه شما یک تیری که می گذارید توی چله کمان، وقتی پرتاب می کنی، دیگر پرتاب شد و نمی توانی کاری کنی. اینکه به تیر بگویی پشیمان شدم، نرو، برگرد، برو بالا، بیا پایین، دیگر کار از دست شما کار در آمد.

خدا در قرآن می فرماید: یهودی ها اعتقادشان این بود که خدا بندگان را آفرید و به آنها اختیار داد و دیگر کار از

دست خدا خارج است. اما خدا در ادامه آیه می فرماید: «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ.» (مائده/۶۴)

دست خودشان بسته بود. ملعون هستند به خاطر این حرفی که می زنند. دست خداوند متعال، باز است.

در اصطلاح علم کلام، به افرادی که این اعتقاد را دارند اصطلاحاً می‌گویند: تفویضی. یعنی خدا تفویض کرده است. دقیقاً در برابر این اعتقاد، کسانی هستند که به آنها می‌گویند: جبری.

جبری‌ها چه کسانی هستند؟ همین جلال الدین بلخی رومی ناصبی و تیمش که به صراحت می‌گویند:

آلت حقی تو، فاعل دست حق / چون زنم بر آلت حق، طعن و دق؟

یعنی ما مجبوریم توی زندگی مان.

هر روز به شکلی بت عیار درآمد / گه پیر و جوان شد، گه خُرد و کلان شد

بعد خودش در دفتر پنجم مثنوی، این دروغ را ساخته و می‌گوید اگر ابن ملجم هم به امیرالمومنین علیه‌السلام شمشیر

زد، مولا به او فرمودند: ابن ملجم، ناراحت نباش، تو نمی‌خواستی بزنی، بلکه مجبور شدی.

هیچ بغضی نیست در جانم ز تو / چون که این را من نمی‌دانم ز تو

آن تفویض و این جبر.

اعتقاد شیعیان مرتضی علی چیست؟

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ وَلَکِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ.»

نه جبر است، نه تفویض است. این بَیْن، یعنی مُبَایْن، یعنی چیزی غیر از جبر و تفویض.

چیست؟

اختیار است، اختیار است، اختیار.

خدا به ما اختیار داده است، ولی دست خداوند متعال هم باز است. لذا هر چه که می‌کنیم، با اختیار خودمان است.

ولی خدا می‌تواند مسیرمان را عوض کند.

دعای پدری، دعای مادری، نیمه شبی، باعث شود پای ما به این روضه‌ها باز شود.

✓ اهل بیت علیهم‌السلام هم هر کاری که می‌کنند به اختیار خودشان بود.

یعنی اگر ابی‌عبدالله علیه‌السلام، کربلا رفتند، هیچ اجباری در آن نبود. خودشان رفتند.

اگر امام عصر علیه‌السلام در پس پرده غیبت هستند، هیچ اجباری در این نیست. اختیار تام خود امام است.

اگر امام مجتبی علیه‌السلام آتش بس امضاء کردند، به اختیار خودشان بود.

و هر کاری که اهل بیت می‌کنند، همین‌طور است.

ولی مسئله چیست؟

دقت کنید.

هر کاری که ما با اختیار خودمان می‌کنیم، یکی از این سه منشأ را دارد:

### ۱. امر خدا

مثل این که من امروز بلند شدم نماز صبحم را دو رکعت خواندم.

با اختیار خودم خواندم، یا مجبور بودم؟

با اختیار خودم خواندم. کسی کنار گلویم چاقو نگذاشت بگوید یاالله، بلند شو بخوان، دو رکعت بخوان.

با اختیار خودم بود.

ولی چرا در این زمان خواندم؟ چرا دو رکعت خواندم؟ چرا با این کیفیت خواندم؟ منشأ این فعل اختیاری من چه بود؟

امر خدا!

### ۲. هوای نفس

چرا فلان گناه را مرتکب شدم؟ اختیار بود، ولی هوای نفس من منشأ این گناه بود.

### ۳. مصلحت‌اندیشی

چرا فلان جا خانه خریدی؟ چرا فلان شغل را انتخاب کردی؟

میگه دو دوتا، چهارتا کردم، دیدم این کار را انجام بدهم بهتر است. مصلحت‌اندیشی کردم.

پس همه افعال اختیاری ما یکی از این سه منشأ را دارد: یا امر خداست، یا هوای نفس است، یا مصلحت‌اندیشی است.

حالا درست است امام علیه السلام هر کاری می‌کند، به اختیار خودشان است، ولی فقط یک منشأ دارد، نه سه منشأ!

آن هم امر خداوند متعال است.

«بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.» (انبیاء/۲۶ و ۲۷)

اگر من این را فهمیدم، دیگر چرا گفتن در اعمال امام، برای من معنا ندارد. دیگر به امام چرا نمی‌گویم.

چرا ابی‌عبدالله می‌روند کربلا؟ دستور خداست!

یک کارفرمایی کاری را شروع کرده و یک عده را هم آورده است، به آنها دستور داده که شما این کار را انجام بدهید.

پاداش کسانی که به دستور این کارفرما دارند کار می‌کنند و عواقب این کار با کیست؟

اگر مثلاً کارفرما گفت این دیوار را خراب کنید، کارگر هم دیوار را خراب کرد، شهرداری آمد، میج کارگر را می گیرد یا کارفرما؟  
\_ کارفرما.

همه می گویند امام حسین، نرو کربلا! آقا می فرمایند می روم کربلا.

چه کسی دستور داده است؟ خداوند.

لذا تمام عواقب کربلا به عهده خود خداست.

پس پاداشی هم که بخواهد عنایت کند، باید خود خدا بدهد. چون دستور خداوند متعال است.

لذا می گوئیم: فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَنْ فَاطِمَةَ وَعَنْ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ!

برای همین می گوئیم خدا باید پاداش بدهد. چون این امر خداوند متعال بوده است و تمام عواقب و مسئولیت این مسئله و جزاء و پاداش این امر به عهده خود خداست.

• حالا می رسیم به «أَفْضَلَ الْجَزَاءِ».

• بالاترین جزای خدا چیست؟

راستش من هرچی در خلوت خودم فکر کردم که بگویم افضل الجزاء چیست، خدا به ابوالفضل العباس چه می دهد؟ دیدم قدّ من به این حرف نمی رسد و خیلی کوچک تر از این هستم که بتوانم بفهمم افضل جزائی که خدا به بندگان عنایت می کند را می خواهد به ابوالفضل العباس علیه السلام بدهد، چیست.

فقط دو تا حدیث می خوانم که حدیث اول، مقدمه و حدیث دوم، نتیجه است.

دیگر خودتان از این دو حدیث، حدیث مفصل بخوانید از این مجمل.

دل گفت مرا علم لدنی هوس است / تعلیم کن اگر تو را دسترس است

گفتم که: الف. گفت: دگر؟ گفتم: هیچ / در خانه اگر کس است، یک حرف بس است

روایات را دقت کنید!

معنای أَفْضَلَ الْجَزَاءِ را خودتان باید از این دوتا روایت بیرون بکشید که خدا به ابوالفضل علیه السلام چی داده است.

الهی خیر ببیند آن کسی که ما را با ابوالفضل آشنا کرد.

ای مادر پر ز شور و احساس / وی طعنه زده به دُرّ و الماس  
 تو دست مرا گذاشتی در / دستانِ گره‌گشای عباس  
 تا عمر کنم به زیرِ دینم / از برکت تو به شور و شینم  
 در روضه مرا تو شیر دادی / این است که نوکر حسینم  
 قلب تو پر از مهر ولیّ بود / مملوّ ز بغضِ اولی بود  
 هر دم که به خواب ناز رفتم / لالایی تو، علی علی بود  
 مهر تو کجا کنم فراموش؟ / گشتم به علی چو حلقه در گوش  
 آموختم از تو مهر خود را / با دست تو گشته‌ام سیه‌پوش

اولین دکمه لباس مشکی‌مان را کی بستند؟  
 اولین بار که دستمان برای ابا الفضل العباس به سینه‌مان خورد، کی بود؟  
 اولین لقمه غذای روضه ابی‌عبدالله رو کی و کی در دهنمان گذاشت؟  
 الهی خیر ببینند آن پدر و مادری که ما را با ابی‌عبدالله علیه‌السلام آشنا کردند.

✓ حدیث اول:

کتاب شریف کافی، جلد ۸، صفحه ۲۶۷:

یوسف بن ابی سعید می‌گوید:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ..

یک روز پیش امام صادق علیه‌السلام بودم، (کیفش برای آنها، حسرتش هم برای ما)

فَقَالَ لِي إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَجَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْخَلَائِقَ

امام صادق علیه‌السلام به من فرمودند: روز قیامت که می‌شود، خدا همه خلایق را در صحرای محشر جمع می‌کند.

كَانَ نُوحٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَوَّلَ مَنْ يُدْعَى بِهِ..

اولین کسی را که از بین پیغمبرها صدا می‌زنند که حساب کتابشان صاف شود و توی بهشت بروند، حضرت نوح است.

می‌گویند آقای نوح، قبل از این که بخواهی بروی توی بهشت، به این سوال جواب بده: فَيُقَالُ لَهُ هَلْ بَلَّغْتَ؟

آن وظیفه‌ای که باید انجام بدهی را انجام دادی؟ پیامی که باید به مردم می‌رساندی را رساندی؟ پیغمبری‌ات را به سرانجام رساندی یا نرساندی؟  
فَيَقُولُ نَعَمْ.

می‌گوید بله خدایا، من وظایفم را انجام دادم.

(اینجا قیامت است، همه چیز حساب کتاب دارد.)

در جواب به حضرت نوح علیه‌السلام می‌گویند: فَيَقَالُ لَهُ مَنْ يَشْهَدُ لَكَ؟  
کیست که برای تو شهادت بدهد؟

به هر حال شما می‌گویید من وظیفه‌ام را انجام دادم، باید یک شاهد هم بیاید شهادت بدهد که شما نبوت و رسالت را به نحو احسن به سر منزل مقصود رساندی. کیست که شهادت بدهد؟

فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

حضرت نوح می‌گوید: خاتم النبیین شهادت می‌دهند.

قَالَ فَيَخْرُجُ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَتَخَطَّى النَّاسَ حَتَّى يَجِيءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ..

حضرت نوح، صف محشر را می‌شکافند، همه را کنار می‌زنند تا به پیغمبر اکرم می‌رسند.

حالا رسول الله کجا هستند؟

وَهُوَ عَلَى كَثِيبٍ الْمِسْكِ وَمَعَهُ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

تلی از مُشک است که پیغمبر اکرم روی این تل ایستادند و امیرالمومنین هم کنار خاتم النبیین علیهما السلام هستند.

اینکه مولا کنار پیغمبر هستند، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید مصداق این آیه است:

وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّتَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا. (ملک/۲۷)

یعنی وقتی که مخالفین می‌بینند پیغمبر، کنار مولا و مولا کنار پیغمبر هستند، و زنجیر گردن عمر بن خطاب است و دارند او را سمت جهنم می‌کشاند، روی همه‌شان سیاه می‌شود.

حالا حضرت نوح همه را شکافته، رسیده به اینجایی که تلی از مُشک است، به محضر خاتم النبیین عرضه می‌دارد: یا

رسول الله، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَأَلَنِي هَلْ بَلَغْتَ؟

خدا می‌فرماید که آیا من پیغمبری‌ام را انجام داده‌ام؟ منم گفتم بله، انجام دادم. خدا گفت چه کسی شهادت می‌دهد؟

من هم اسم شما را آوردم. اگر ممکن است یا رسول الله، شما شهادت بدهید ما برویم توی بهشت.

فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ: يَا جَعْفَرُ يَا حَمْرَةَ إِذْهَبَا وَاشْهَدَا لَهُ.

پیغمبر اکرم می‌فرمایند: عمو جانم حمزه، عزیز دلم جعفر، شما بروید برای حضرت نوح شهادت بدهید که کارش را انجام داده است تا بتواند توی بهشت برود.

(فقط برای حضرت نوح شهادت می‌دهند؟ نه!)

در ادامه حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

فَجَعَفَرُ وَ حَمْزَةُ هُمَا الشَّاهِدَانِ لِلنَّبِيِّاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِمَا بَلَّغُوا.

جناب حمزه و جعفر علیهما السلام، نه فقط برای حضرت نوح شهادت می‌دهند، بلکه برای حضرت ابراهیم هم شهادت می‌دهند، برای ۱۲۴ هزار پیغمبر (جز خاتم النبیین) شهادت می‌دهند و سپس پیغمبران به بهشت می‌روند! ببین چه مقامی دارد جناب حمزه! چه مقامی دارد حضرت جعفر، برادر امیرالمومنین علیهم‌السلام. بالاتر از پیغمبرها؟! \_بله.

✓ و اما حدیث دوم که نتیجه است:

این روایت در خصال شیخ صدوق آمده است:

قال سيدنا علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام:

«إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنَزِلَةً يَغْبِطُهَا بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

(مقام جناب حمزه و جعفر را دیدید چقدر است؟)

امام سجاد علیه‌السلام فرمودند: عمو جانمان حضرت عباس علیه‌السلام در قیامت مقامی دارند که همه شهداء (حتی جناب حمزه و جعفر) غبطه‌ی مقام ایشان را می‌خورند.

أَفْضَلَ الْأَجْزَاءِ!

من دیگر بیشتر از این بلد نیستم بخواهم بگویم.

وقتی که امام حسین علیه‌السلام به ایشان می‌فرمایند: اِرْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أَخِي!

الهی من قربانت بروم اباالفضل!

وقتی ابی‌عبدالله علیه‌السلام می‌گویند اباالفضل، من قربانت بروم، من چی باید به ایشان بگویم؟!

• در این زیارت، جواب چند تا سوال را یادمان دادند؟

۱. اباالفضل العباس چه مقامی دارد؟

جوابش در فقره اول زیارت آمده است که: سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ ...  
مقام قمر منیر بنی هاشم، مقامی است که خدا و ملائکه و انبیاء، شبانه روز سلام به او می کنند.

۲. حضرت عباس علیه السلام چه شخصیتی داشتند؟

امام صادق علیه السلام، شخصیت اباالفضل علیه السلام را در چهار کلمه خلاصه کردند:  
التَّسْلِيمِ وَ التَّصْدِيقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ.

۳. حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام نسبت به چه کسی وفادار بودند؟

پنج صفت برای امام آوردند.

۴. خداوند متعال برای اباالفضل العباس چه پاداشی در نظر گرفتند؟

أَفْضَلَ الْجَزَاءِ!

۵. اباالفضل علیه السلام چی کار کردند؟

آن چهارتا ویژگی که بیان شد (وفا، تسلیم، تصدیق و نصیحت)، شخصیت حضرت اباالفضل بود.

حالا کار حضرت عباس علیه السلام چه بود؟

آن شخصیت درونی، در بیرون چه کرد که خداوند متعال چنین جایگاه رفیعی به ایشان عنایت کرد؟  
— بِمَا صَبَرْتُ وَ اخْتَسَبْتُ وَ اعْتَمْتُ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ.

چی کار کردی یا اباالفضل؟

— صَبَرْتُ! صبر کردی.

می دونستی راهی که ابی عبدالله علیه السلام رفتند و زن و بچه و همه را همراه خود بردند، آخرش چیست، اما صبر کردی.

جناب میثم تمار، تا آخر زندگی حبیب بن مظاهر را برایش گفت. گفت: مولا به من علم منایا و بلایا را یاد دادند.  
می بینم که سر تو را جدا می کنند و به کوفه می آورند.

حبيب هم گفت: میثم، من دارم می بینم که چهار دست و پای تو را قطع می کنند.

وقتی که میثم و حبيب می دیدند، ابوالفضل العباس نمی دید که چطور زنجیر گردن زینب کبری می اندازند؟

نمی دید چه بر پای سه ساله می آبد؟

حارث شامی می گوید روز آخر، پشت دروازه، من می دیدم سه ساله می خواست بلند شود راه برود، تا می آمد روی پا بایستد، می خورد زمین. دیگر این اواخر روی زمین خودش را می کشید.

نازدانه ابوالفضل العباس علیه السلام بود!

صَبْرَتَ یعنی از اول این لحظه ها را می دید، ولی نسبت به امامش، سکوت مطلق بود. تسلیم مطلق بود. اطاعت مطلق بود.

ما ادایش را هم نمی توانیم دریاوریم.

ما تا یک چیزی سرمان می آید، سریع می گوییم: چرا ما؟! ما که چشم باز کردیم، توی مجالس بودیم. مگر ما چه گناهی کردیم که بخواهیم به بلا مبتلا بشویم؟

— چی داری می گویی؟!

مگر شب قدر، قلم زندگی ات، غیر از حجت بن الحسن دست کس دیگری بوده است؟

مگر جز امام زمان علیه السلام کس دیگری تقدیرت را نوشته بوده است؟

یعنی ناراضی هستی به چیزی که او برایت نوشته است؟

قمر بنی هاشم می دید که ابی عبدالله علیه السلام، شب قدر، با دست خودشان نوشته بودند که چون خدا دستور داده، من حاضرم که زنجیر گردن ربام بیفتد.

و ابوالفضل العباس، غیرت الله، به نوشته امام، راضی و تسلیم بود!

هرچی توی این عالم می دهند، به صبر می دهند.

بهشتی ها که می خواهند توی بهشت بروند، ملائکه و حورالعین جلوی درب بهشت برایشان کوچه باز می کنند، می گویند:

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ.» (رعد/۲۴)

عجب صبور بودید شما!

خدا خواست پیغمبرانش را انتخاب کند، «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا.» (سجده/۲۴)

چون می دانستیم اینها صبور هستند، مقام نبوت را به آنها دادیم.

✓ یعنی هرچی صبر بالاتر، مقام بالاتر.

#### • صبر چیست؟

ما صبر را تحمل معنا می‌کنیم، در حالی که این نیست.

برویم سراغ لغت.

ابن فارس در مقاییس اللغة می‌گوید: الصاد و الباء و الراء: اصلٌ يَدُلُّ على حبسٍ و امساک.

صبر یعنی اینکه خودت را نگه‌داری.

راغب در مفردات می‌گوید: الصَّبْرُ حبسُ النفسِ على ما يَقْتَضِيهِ العقل و الشرع.

یعنی خودت را نگه‌داری، با همه فشارها، در مسیری که خدا برایت قرار داده است.

یعنی با جنگ و دندان خودت را توی مسیر خدا نگه‌داری. به این می‌گویند صبر.

#### • صبر، تحمل نیست!

✓ صبر یعنی بتوانم مخالفت خدا کنم، ولی نکنم.

یعنی الان می‌گویند دمای عراق نزدیک ۵۰ درجه است، گرم است. می‌توانی زیر کولر بمانی، زیرت نرم باشد، گرما

نکشی. ولی می‌گویی: یا ابا عبدالله، تاریک شده دلم ز بی‌تقوایی / گرمای گنه‌سوز نجف می‌خواهم.

می‌توانی نروی؟

— بله. نرو! ولی یادت باشد اگر بروی کربلا، امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

«إِنَّ فَاطِمَةَ تَحْضُرُ لِرُؤَايَا قَبْرِ ابْنِهَا الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَسْتَغْفِرُ لَهُمْ ذُنُوبَهُمْ.»

مادر ما می‌آیند به استقبال زائر قبر ابی عبدالله. چی کار می‌کنند؟ دعایشان می‌کنند: خیر ببینی. حسینم توی گرما افتاده

بود، تو در گرما آمدی زیارتش.

✓ صبر یعنی تحمل کنی توی مسیر خدا، خودت را نگه‌داری.

یا امام حسین، دود این شهر مرا از نفس انداخته است / به هوای حرم کرب و بلا محتاجم

فرمودند: از آداب زیارت ابی عبدالله علیه‌السلام، صبر است.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: مکه می‌روی، اگر صبور نباشی، حجات قبول نیست. حج واجب، اگر صبر نداشته

باشی، قبول نیست.

✓ در قرآن، بیش از ۷۰ بار لفظ صبر و مشتقات آن آمده است.

در سوره بقره، آیه ۱۵۳ خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»

نمی‌فرماید مَعَ الْمُصْلِينَ!

یعنی عنایت ویژه خدا مختص کسانی است که اهل صبر هستند.

پیغمبر اکرم فرمودند: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ»

اگر بدنی، قلب سالم، کلیه سالم، خون پاک و تمیز داشته باشد، ولی سر نداشته باشد، دوزار نمی‌ارزد.

فرمودند: ایمان یک جسدی است که سرش صبر است. اگر صبر نداشته باشی، ایمانت ارزش ندارد.

مولا امیرالمومنین علیه‌السلام عبارتی دارند که می‌فرمایند:

«الصَّبْرُ مَطِيَّةٌ لَا تَكْبُورُ» صبر مرکبی است که هیچ‌وقت تو را زمین نمی‌اندازد، بلکه تو را جلو می‌برد.

«إِنَّمَا يُؤَقِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (زمر/۱۰)

کسی که اهل صبر باشد، خدا اجرش را بدون حساب می‌دهد.

فرموده‌اند که این آیه در رابطه با جناب جعفر نازل شده است. یعنی آن کسی که خدا اجرش را بدون حساب داده،

جناب جعفر طیار است.

ولی بین خدا به قمر بنی‌هاشم علیه‌السلام چی می‌دهد که جناب جعفر به ایشان غبطه می‌خورد!

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران/۲۰۰)

کیست که نخواهد رستگار بشود؟

می‌خواهی رستگار شوی؟

خدا در قرآن می‌فرماید: من نقشه راه رستگاری را برایت می‌کشم: قدم اولش: اصْبِرُوا! صبر داشته باش، صبور باش.

خصوصاً در زمان غیبت اعلیٰ حضرت، حجت بن الحسن سلام‌الله‌علیه، بیش از هر زمان دیگری به ما دستور به صبر داده‌اند.

(مردم، این چند تا حدیثی که می‌خوانم را جدی بگیریم. خیلی مهم است.)

جابر بن عبدالله از پیغمبر اکرم نقل می‌کند که رسول خدا فرمودند:

ای جابر، روزی می‌رسد که الناس یَغِیْبُ عَنْهُمْ الْحَجَّهْ..

امام مردم در برابرشان نیست و غائب می‌شود.

فَإِذَا عَجَّلَ اللَّهُ خُرُوجَهُ يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

وقتی که او بیاید، خدا زمین را پر از عدل می‌کند.

ولی قبل از آمدنش مردم باید چی کار کنند؟

مگر حیران نیستی؟ مگر نمی‌گویی باید چی کار کنم؟

پیغمبر روز اول فرمودند: جابر، فَطُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ!

ای خوش به حال کسانی که در زمان غیبتش صبر می‌کنند.

این دوره تمام می‌شود، یک روزی کنار هم می‌ایستیم، عمر هم دارد می‌سوزد، به همدیگر می‌گوییم دیدی آمد! دیدی

سوزاندمش! دیدی ما صاحب داشتیم! دیدی تمام شد!

می‌آید!

ولی پیغمبر فرمودند: خوش به حال کسانی که در غیبتش، باخت ندادند، جا نزدند، محکم کنارش ماندند.

فرمودند: کسانی که در زمان غیبت صبر می‌کنند، فی حزب الله. آنها در حزب خدا هستند. آنها توی خط خدا هستند.

(یک حدیث از امام رضا جانم بخوانم. ان شاء الله صله این حدیث این باشد که آخر ماه صفر، همه پابوس امام رضا

علیه السلام باشیم. الهی از زیارت اربعین در کربلا، مستقیم بروی زیارت امام رضا سلام الله علیه.

در آن حکایت هست که مرحوم میرزا یحیی ابهری نقل می‌کند و محدث نوری در دارالسلام آورده است که می‌گوید

پرسیدم: ملائکه و انبیاء شب جمعه که کربلا می‌آیند، بعد از کربلا کجا می‌روند؟

گفت: رسم انبیاء این است که بعد از کربلا، می‌روند مشهد علی بن موسی الرضا علیه السلام).

امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتِظَارَ الْفَرَجِ.»

چقدر قشنگ است که در زمان غیبت ببینیم شیعیان ما اهل صبر هستند.

بعد حضرت یک قدم پا را پیش گذاشتند، فرمودند: «فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ!»

بر شما واجب است صبور باشید.

اگر صبور نباشید، شیطان شما را می‌برد و دینتان را از شما می‌گیرد.

• صبر یعنی چی؟

خیلی راحت بگویم: یعنی می‌توانی دیگر نباشی، همه اسبابش هم فراهم است، ولی گردن کج کن جلوی ابوالفضل العباس، بگو آقا جان، نگذار بروم یک جای دیگر.

دست من گیر که این دست همان است که من / عمری از ماتم هجران تو بر سر زده‌ام

امیرالمومنین علیه‌السلام فرمودند: معنای صبر این است: «الزُّمُّوا الْأَرْضَ!»

بنشین سر جای!

مگر قرار است کاری که امام زمان علیه‌السلام می‌خواهند بیایند انجام بدهند را تو انجام بدهی؟!

اگر این بود که دیگر امام می‌خواستیم چی کار؟

فرمودند: معنی صبر این است که بنشین سر جای!

انگار هر سنگی توی عالم می‌افتد، من باید بلند شوم یک چیزی از خودم نشان بدهم.

«الزُّمُّوا الْأَرْضَ وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ!»

بنشین سر جای، بلا سرت می‌آید، به عشق مرتضی علی بگو عشق است.

از پشت گردن میثم، زبانش را بیرون کشیدند، چهار دست و پایش را هم قطع کردند، جلوی چشم دخترش به دار

آویزان کردند، دخترش زار می‌زد. قبل از این که زبانش را قطع کنند، گفت دخترم، چرا گریه می‌کنی؟

گفت بابا دارد خون از دست و پاهایت می‌رود.

میثم گفت اصلا درد ندارد! انقدر شیرین است!

دخترش گفت چرا؟

گفت چون توی راه امیرالمومنین علیه‌السلام دست و پایم را قطع کردند.

ما یک فحش نمی‌توانیم برای مولایمان تحمل کنیم. تا حالا یک کشیده توی راه این آقا نخوردیم. چرا؟ چون یک تنه

مادرمان همه ضربه‌ها را به جان خرید. همه هزینه‌هایی که ما باید بدهیم را او داد.

به ما گفتند فقط بنشین سر جای، کاری نکن!

همین را گفتند: کاری نکن. خراب نکن کار را.

امیرالمومنین علیه‌السلام فرمودند: «طوبی لهم علی صبرهم علی دینهم.»

خوش به حال کسانی که توی دینشان صبر می‌کنند.

فضا خیلی بد است، بدتر هم می‌شود، اما خوش به حال کسی که صبر کند.  
دیگر عمرمان تمام است. فقط غصه‌مان این است که ترسم تو بیایی و من آن روز نباشم.

یک حدیث از ارباب ابی‌عبدالله علیه‌السلام بخوانم. فرمودند:

«أَمَّا أَنْ الصَّابِرَ فِي غَيْبَةِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.»  
کسی که در زمان غیبت امام زمانش صبر می‌کند، مانند کسی است که با شمشیر در رکاب پیغمبر خدا جنگیده است.

در هر زمینه‌ای می‌خواهی موفق باشی، امیرالمومنین علیه‌السلام فرمودند: «مِفْتَاحُ الظَّفَرِ لُزُومُ الصَّبْرِ.»

لذا در دعای عصر غیبت هم می‌خوانیم:

اللهم فَصِّبْنِي عَلَى ذَلِكَ. خدایا، مرا صبور کن در زمان غیبت.

حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ.

حتی در بحث تعجیل فرج هم من صبور باشم و آن چیزی که تو می‌خواهی را من بخواهم.

اصحاب ابی‌عبدالله علیه‌السلام چی شد به اینجا رسیدند؟

در زیارتشان می‌خوانیم: «صَبْرُكُمْ عَلَى الْأَذَى فِي جَنْبِ اللَّهِ.» شما صبر کردید.

ارباب ما هم با بدن تکه‌تکه صبر کرد که امام باقر علیه‌السلام می‌خواستند به ما بفهمانند، فرمودند:

ببین نگین انگشتر را! اندازه این نگین، جای سالم به بدن جدّ ما نمانده بود.

ولی تا دم آخر می‌گفت: «صَبْرًا عَلَى نَزُولِ بَلَائِكَ.» صبر می‌کنم بر نزول بلایت.

اصحاب ابی‌عبدالله صبر کردند.

هر چقدر صبر بیشتر باشد، اجر هم بیشتر است. اینجا دیگر شما باید از معلول به علت پی‌بری.

وقتی که اجر، بالاترین اجر است، پس صبر هم بالاترین صبر است.

«بِمَا صَبَرْتُ!» یا اباالفضل، صبری کردی!

لب خشک رقیه سلام‌الله‌علیها را می‌دید، توی خودت می‌ریختی. فقط همه فکر و ذکر این بود که من نگذارم خم

به ابروی ابی‌عبدالله سلام‌الله‌علیه بیاید.

خودش کوه غصه بود، ولی حامی ابی عبدالله بود.

و وای از آن روزی که کوه صبر، صبرش سرازیر شود!

یک حکایتی را دیدم که مرحوم خیابانی در کتاب وقایع الایام نقل کرده است.

وقایع الایام، از نامش مشخص است، یک تقویم است که وقایع شیعی را آورده است. بنا نیست حکایت در این کتاب نقل کند، ولی آخر کتابش میگوید از بس که این حکایت عجیب بود و من از افراد مختلف و ثقات شنیدم و گفتم برایم مکتوبش کنند، حیفم آمد که در این کتاب نیاورم.

مرحوم خیابونی هم توی این کتاب مفصل قصه را آورده که از کی پرسیدم و از کی شنیدم. همه اسمها را آورده است. گفته دقیق مکتوب کردند که من خط به خط درست بگویم.

خب اردبیلی‌ها و ترک‌ها خیلی ابوالفضلی هستند.

اصلاً ملائکه ابوالفضلی هستند. انبیاء ابوالفضلی هستند.

ابوالفضلی‌ترین آقای عالم، مهدی زهراست / امام عصر ما پاره‌گریبان ابوالفضل است

قصه این است که سال ۱۳۴۱ قمری، (دقیقاً ۱۰۷ سال پیش) در اردبیل، یک بلوایی شد که ابوالفضل العباس علیه‌السلام غضب کرده است!

به کی غضب کرده است؟ قصه غضب ابوالفضل چیست؟ آن آقایی که کوه صبر است، اگر غضب کند چی می‌شود؟ کوه صبر کی غضب می‌کند؟

روی ناموس شیعه حساس است!

مأمورها آمدند درب خانه یک زن بیوه که سه، چهار تا بچه کوچک داشت و شیعه مرتضی علی بود، گفتند مالیات بده.

زن گفت هیچی ندارم.

گفتند از توی اصطبل خانه‌ات صدای اسب می‌آید. همین را مالیات بده، ببریم.

گفت همه زندگی من، این اسب است. به‌وسیله همین اسب، چند تا بچه یتیم را نان می‌دهم. اگر ببریدش، من چی‌کار کنم؟

مأمورها گفتند ما مأموریم، باید اسب تو را ببریم.

وقتی رفتند توی اصطبل که اسب را ببرند، زن دوید جلو، گفت تو را به ابوالفضل، اسبم را ببرید.

مأمورها تنشان لرزید، اسم قمر بنی هاشم را که شنیدند، گفتند باشد نمی‌بریم.

وقتی آمدند برگردند، رئیس‌شان گفت چی شد؟ چرا دست خالی برگشتید؟ اسب را چرا نیاوردید؟

گفتند قسم ابالفصل داد!

او هم گفت ابالفصل چیست، خودم می‌روم، اسب را می‌آورم.

همین‌که رفت اسب را بیاورد، زن دوید جلوی او، گفت قسمت می‌دهم به ابالفصل العباس، اسب را نبر!

این مأمور هم به زن گفت: اگر ابالفصل می‌تواند کاری کند، بگو خودش بیاید جلوی من را بگیرد.

زن سرش را بلند کرد، گفت خدایا، دیگر کار از دست من بر نمی‌آید. آی ابالفصل، می‌گویند بگو خودش بیاید جلوی من را بگیرد. آقا جان، تو جلوی من را بگیر. نگذار بچه یتیم‌های من گرسنه باشند.

این مأمور چند قدم دور شد، صورتش سیاه، بدن متعفن، افتاد روی زمین به دست و پا زدن!

و سقط شد، الی جهنم و بس المصیر.

مردمی که آمده بودند آنجا، همه گفتند او غضب شده‌ی ابالفصل است!

کسی نمی‌توانست کنارش بماند، از بوی تعفنی که از او بلند شده بود.

آی ابالفصل! این زن گفت دیگر کار از دست من خارج است، یا ابالفصل، تو به دادم برس، بچه‌هایم گرسنه نمانند.

امروز داشتم به این صحنه فکر می‌کردم...

شاید توی عمرم اینطور به این قصه توجه نداشتم:

توی مصیبت شه‌زاده علی اکبر علیه‌السلام، ابی‌عبدالله که رفتند بالای سر ایشان و وَضَعَ خَدَّهُ عَلٰی خَدِّهِ، مگر ابالفصل نبودند که زینب کبری سلام‌الله‌علیها آمدند کف میدان؟

اما اطاعت را ببین!

ابالفصل نمی‌توانستند جلوی حضرت زینب را بگیرند، بگویند خانم جان، شما ناموس منی، خواهرمی، دختر مولایی، ببین بر لب مردم تبسم آمده، الان بری وسط میدان، می‌گویند اولین بار است زینب بین مردم آمده...

خانم جان، یحیی مازنی که از اصحاب ما بود، سی سال همسایه دیوار به دیوار شما بود، خودش به من گفت یک‌بار هم سایه چادر خواهرت را ندیدم.

ولی ادب را ببین! که با خودش می‌گوید زینب کبری سلام‌الله‌علیها دختر ارشد مرتضی علی است، من ابالفصل نمی‌روم جلوی‌شان را بگیرم که شما نروید.

— خب چرا خودتان نمی‌روید میدان، یا اباالفضل؟

چون من تا آقايم دستور ندهند، خيمه را رها نمی‌کنم.

امیرالمومنین علیه‌السلام رد می‌شدند، دیدند یک جایی دعوا شده است.

سر چی دعواست؟

دو نفر دارند سر یک شتر دعوا می‌کنند. یکی می‌گوید شتر مال من است، دیگری می‌گوید مال من است.

مولا فرمودند چه کسی شاهد دارد؟

یکی گفت من. الان شتر را نحر کنیم، جگرش را در بیاوریم، روی جگر این شتر، جای دوتا پارگی و سوختگی عمیق است.

شتر را کشتند، جگرش را درآوردند، دیدند درست است.

پرسیدند تو از توی وجود این شتر از کجا خبر داشتی؟!

گفت آخر من دو تا بچه‌های این شتر را جلوی خودش کشتم.

امیرالمومنین فرمودند: همین است. مَوْتُ الْوَلَدِ صَدْعٌ فِي الْكَبِدِ. داغ فرزند، جگر را آتش می‌زند.

آی پدرها، از ته دلم دعا می‌کنم الهی داغ جوان نبینید.

خدایا، چشم ما خشک عزای علی اکبر علیه‌السلام نباشد.

می‌خواهیم روضه جوان ارباب را بخوانیم.

نوشتند تا سر ارباب ما را می‌گذارند جلوی یزید...

آخ بمیرم. همون ابی‌عبدالله که یک روز پیغمبر آمدند، دیدند حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها دارند با احتیاط موهای

حسین‌شان را شانه می‌کنند و گریه می‌کنند.

فرمودند دخترم فاطمه، چرا گریه؟ چرا شانه با احتیاط؟

فرمودند: می‌ترسم یک تار مو از حسینم کم بشود.

حالا چند روز دیگر سر ارباب ما را جلوی یزید می‌گذارند.

من شرمندهام یابن الحسن. ببخشید آقا.

آی مردم، دعا کنید که توی این مصیبت همه‌مان جان بدهیم.

آی مردم، یزید جلوی چشم زینب کبری سلام الله علیها چوبش را کرد زیر محاسن ابی عبدالله علیه السلام، ریش آقا را می آورد بالا، می زد... نه زدن معمولی، نقل عبارت این است: کان یترنم. می خواند، با سبک می زد:

لِیتَ أَشِیَاحُی بیدر شَهِدُوا      جَزَعَ الخَزِرَجِ من وَقَعَ الْأَسْلُ  
لَأَهْلُوا وَاِسْتَهَلُّوا فرحاً      ثُمَّ قالُوا یا یزیدُ لَا تُشَلِّ  
لَعِبَتْ هَاشِمٌ بِالْمَلِكِ فلا      خیرُ جاءَ وَا وَحیُ نَزَلَ

طاقت زینب کبری طاق شد، بلند شدند، فرمودند: شُلَّتْ یداک! دستت بشکند. زن این طور به صورت برادرم.

یزید گفت می خواهم از او سوال بپرسم!

زینب کبری فرمودند از خودم بپرس.

گفت می خواهم بپرسم چرا انقدر زود پیر شده حسین؟ آخر آدم ۵۷ ساله انقدر شکسته نمی شود. صورتش عین ۹۰ ساله ها شده.

فقامت عقيلة بنی هاشم و صاحته: شُلَّتْ یداک! دستت بشکند. برادرم انقدر پیر نبود. همین که رفت صورت روی صورت علی اکبرش گذاشت، خودم رفتم بالای سرش، خودم بلندش کردم، دیدم بان الإنکسار فی وجهه الحسین. دیدم صورت ابی عبدالله شکسته...

رَحِمَ اللهُ مَنْ نادى یا حسین!

علی اکبر علیه السلام فرمودند: به شیعه ها بگویند که من هم باب الحوائج هستم. به من هم توی حوائج شان توسل کنند. آی خدا، به آن موقعی که نَظَرَ الحسین إِلَیْهِ نَظَرًا یَساً، به آن موقعی که با سر زانو خودش را به علی اکبرش رساند، به آن موقعی که صاح الحسین...

زینب کبری فرمودند من دو سال بعد از حسینم به دنیا آمدم. گریه اش را توی مصیبت مادرم دیدم، توی مصیبت بابایم دیدم، توی مصیبت داداش حسنم دیدم، ولی جیغ کشیدن داداشم را ندیده بودم، تا علی اکبر گفت: یا أَبَتاهُ ادرکنی، دیدم صاح الحسین سبع مرّات! با همه ی وجودش فریاد می زد، صیحه می زد: وُلْدی علی! وُلْدی علی! وُلْدی علی!..

به تأسی ابی عبدالله، برای هر وُلْدی علی گفتنش، هفت بار با همه وجودت بگو:

اللهم عجل لولیك الفرج